

مبانی
اصلي
تشكيل
WTO
اصل
آزادى
تجارت
است



اشاره

سرانجام پس از ۹ سال تلاش، بیست و دومین درخواست ایران برای عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO) پذیرفته شده و آمریکا نیز دست از مخالفت با ایران در این ارتباط برداشت، با وجود این که پیوستن رسمی ایران به این سازمان نیازمند فرآیندی است که شاید ۱۰ سال طول بکشد ولی اگر ایران می خواهد این فرآیند را با موفقیت طی کند باید از هم اکنون دست به تغییراتی برای هماهنگ کردن خود با سازمان تجارت جهانی بزند. آنچه در زیر می آید مقاله ای در باره ایران و WTO است ولی به دلیل محدودیت جا اقدام به خلاصه کردن و در حقیقت چاپ بخش مربوط به ایران کرده ایم. ضمناً منابع و بخش های خلاصه شده مقاله در دفتر مجله موجود است که می تواند در اختیار محققان قرار گیرد.

حمید هوشمندی
کارشناس ارشد و عضو هیات علمی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهبهان

ایران و سازمان تجارت جهانی

در مورد مزایا و معایب پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی WTO تا کنون بحث های زیادی صورت گرفته و همچنین مقالات و کتابهای زیادی نوشته شده است اما در این مقاله سعی گردیده به تطبیق یا عدم تطبیق مبانی نظری تشکیل WTO با شرایط و اوضاع اقتصادی فعلی ایران صحبت شود. همان طور که می دانیم مبانی تشکیل WTO اصل آزادی تجارت است، که این اصل به دنبال خود گسترش تقسیم کار جهانی را نیز دنبال دارد. عملکرد این سازمان به گونه ای است که از طریق وضع قوانین و مقررات مختلف سعی در کاهش و حذف محدودیتهای گمرکی و غیرگمرکی و کوتاه کردن دست دولت در زمینه تجارت و اقتصاد را دارد (هرچند در این زمینه

تسهیلاتی را برای کشورهای در حال توسعه برای مدت زمان مشخص قایل شده اند). به نظر اینجانب عقاید و نظریات اقتصادی در هر زمان انعکاس منطقی و معقولی از رویدادهای زمان خود مخصوصاً رویدادهای اقتصادی می باشد قوانین اقتصادی بطور کلی تبلور و تجسم عینی روابط پدیده های اقتصادی و بیان تمایلات اقتصادی زمان خود می باشند، زمانی که این پدیده ها از بین برود و یا دگرگون شوند، قوانین و مقررات اقتصادی در جهت انطباق با آنها دچار تغییر و تحول و یا اساساً نقض می شود. شما ملاحظه می کنید اساساً چرا در اروپا مثلاً مکتب اقتصادی مرکانتیلیسم بوجود آمد و چرا از بین رفت؟ پاسخ این سوالات را با بایستی با بررسی شرایط خاص

اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن زمانه بررسی کرد. ممکن است اکنون برای ما نقض کردن و زیر سؤال بردن مبانی این مکتب خیلی آسان باشد و یا اساساً برای ما این سؤال مطرح شود که چرا اندیشمندان مکتب فوق آن زمان اینگونه می اندیشیدند و عملاً مسئولین نیز از نظرات آنها تبعیت می کردند اما زمانی که خوب دقت می کنیم درمی یابیم که در اروپای قرون وسطی نظام ملوک الطوایفی برقرار بود و در هریک از کشورهای اروپایی در مناطق مختلف فتودالها قسمتهایی از کشور یا منطقه ای از آن را در زیر سیطره خود داشتند و ارباب هنز منطقه ای اساساً حاکم آنجا شناخته می شد. با آغاز قرن شانزدهم عواملی مانند



گسترش شهرنشینی و بوجود آمدن شهرهای بزرگ، گسترش تجارت بین کشورهای اروپایی و گسترش اکتشافات جغرافیایی سبب گسترش حجم تجارت و افزایش حجم پول در گردش گردید. مجموعه این تحولات سبب گردید، تا نظریاتی که تجارت را تشویق و طلا و نقره را به عنوان مهمترین مظاهر ثروت بشناسد و تجار را نیز جزو اقشار مورد احترام جامعه قرار دهد مورد توجه قرار گیرد و در عوض فنودالیسم که متکی به نظام قدیمی ارباب و رعیتی و فئودالها را بعنوان ثروتمندان جامعه و قشر مورد احترام جامعه می‌دانست به تدریج منسوخ و مطرود گردد. طرفداران این مکتب طلا و نقره را بهترین شکل ثروت برای یک جامعه می‌دانستند و به همین جهت معتقد بودند که یک کشور برای بدست آوردن طلا و نقره بیشتر بایستی همواره صادراتش بر وارداتش فزونی داشته باشد و در این راه وضع قوانین و مقررات سختگیرانه گمرکی و وضع تعرفه های سنگین، حتی جنگ و مستعمره کردن کشورهای دیگر را تجویز می‌کردند، بر اثر این اقدامات و نظریه پردازان کشور انگلستان در اواخر قرن هفدهم تبدیل به بزرگترین قدرت صنعتی و تجاری جهان گردید بطوریکه نه در اروپا و نه در هیچ کجای دنیای آن زمان کشوری را یارای مقابله اقتصادی و تجاری با او نبود، زیرا کارخانجات انگلیسی در این زمان پراثر توسعه اقتصادی این کشور به اندازه ای قدرتمند شده بودند که می‌توانستند بدون دریافت کمک های دولتی و حمایت‌های گمرکی روی پای خود بایستند و با شرکت‌های خارجی مقابله کنند در این شرایط که وضعیت برای آزادی تجارت مهیا شد و صنایع انگلستان از هر لحاظ آماده رقابت با رقیبان خارجی خود شدند، دانشمندان اقتصادی و بنیانگذار مکتب کلاسیک اقتصادی آدام اسمیت نظریه خود را عنوان

کرد. قسمتی از نظریه اقتصادی او در زمینه آزادسازی تجارت خارجی و فراهم کردن زمینه تجاروت خارجی با رقبای خارجی است و بحث هماهنگی منابع داخلی و خارجی و منافع بین المللی را مطرح می‌کند در صورتیکه تا قبل از او تمامی اندیشمندان اقتصادی آن زمان متفقاً معتقد به ناسودالیسم اقتصادی بودند و از هر گونه دخالت دولت در امور اقتصادی و غیر اقتصادی برای تقویت اقتصاد و تجارت داخلی سرسختانه پشتیبانی می‌کردند. تاریخ قبل از ظهور مکتب اقتصادی کلاسیک در انگلستان پراسته از موردی که دولت به شدت و قاطعانه در امور اقتصادی و غیر اقتصادی مداخله کرده است تا بدینوسیله بر ثروت و قدرت ملت خود بیفزاید. برای تأیید گفته های خود مثالهایی را در مورد کشورهای مختلف صنعتی می‌آوریم همانطور که می‌دانیم شروع پیشرفت صنعت و تجارت در انگلستان از پرورش گوسفند و صنعت نساجی شروع شده است بنابراین قوانین محدود کننده وضع شده بیشتر حول و حوش چنین صنعتی می‌باشد در زمان ملکه الیزابت اول جهت حمایت از صنایع نساجی قانون ممنوعیت صدور گوسفند اجرا گردید (البته قبل از آن ورود پارچه و منسوجات بافته شده بطور کلی به این کشور ممنوع شده بود) اگر کسی دچار این جرم می‌شد مجازات او عبارت بود از توقیف دارایی، یکسال حبس و قطع دست چپ و اگر برای دومین بار این اقدام را مرتکب می‌شد محکوم به مرگ می‌گردید بعدها این مجازات برای صدور پشم خام نیز اعمال گردید تحت چنان شرایطی و یا وضع مقررات حمایتی صنایع نساجی انگلستان بسیار پررونق و شکوفا گردید در سایه همین صنعت نساجی بود که سایر صنایع پا گرفتند و پایه‌های صنعت، تجارت و دریانوردی بیش از پیش استوار گشت بطور کلی در زمان ملکه الیزابت ورود فلزات ساخته شده، محصولات چرمی، کشتی و بسیاری از کالاهای ساخته شده دیگر ممنوع گردید و در عوض به تولید آنها همت گماشته شد طی سالهای ۱۷۲۴ - ۱۷۲۱ جهت حفظ منافع صاحبان پشم ورود و استعمال چلوار رنگی بطور کلی ممنوع گردید در حالیکه صدور آن مجاز بود. در قرن هفدهم جهت حمایت صنعت نساجی دولت در تعیین نوع پارچه هایی که برای کفن مردگان مورد استفاده قرار می‌گرفت دخالت می‌کرد، بموجب قانون دریانوردی انگلستان که حدود سال ۱۶۵۵ میلادی وضع شد کالاهایی که به انگلستان و مستعمرات آن وارد می‌شد حتماً بایستی با کشتی‌های انگلیسی حمل شود و کلاً ورود کالاهای

غیر انگلیسی به مستعمرات آن زمان انگلستان با بطور کلی ممنوع بود یا مشمول تعرفه های سنگین می‌شد. ساختن کالاهای صنعتی در مستعمرات بطور کلی ممنوع بود یا مشمول تعرفه های سنگین می‌شد. ساختن کالاهای صنعتی در مستعمرات بطور کلی ممنوع بود در مستعمرات آمریکای شمالی، انگلستان حتی اجازه ساختن میل عمل اسب هم نمی‌داد. قبل از این دولت انگلستان بازرگانان را مجبور کرده بود که در مقابل واردات کالا از خارج از کشور کالاهای انگلیسی به همان

میزان و ارزش را صادر کنند. بر اساس همین طرز تفکر مقامات انگلیسی ورود هرگونه محصولات مشابه ساخت داخل مثل منسوجات پنبه ای و ابریشمی هندی را از هندوستان به انگلستان بطور کلی ممنوع کرده بودند. در حالیکه محصولات نساجی هندی به دلیل وجود نیروی کار ارزان قیمت، ارزاتر بوده و از لحاظ کیفیت و رنگرزی نیز بر محصولات انگلیسی برتری داشت. حال این سؤال برای یک فرد اقتصاد خوانده پیش می‌آید که بر اساس نظریه مزیت مطلق آدام اسمیت و مزیت نسبی ریکاردو قاعداً انگلستان می‌بایست منسوجاتی را که در کشور خود گران تولید می‌شد و با کیفیت کمتر، وارد می‌کرد و در عوض کالایی را که در تولید آن دارای مهارت بوده (مانند گوسفند زنده، پشم خام و غیره) صادر می‌کرده است پس چرا در آن زمان در انگلستان کاملاً برخلاف این نظریه عمل می‌شد؟ دلیل آن واضح است برقراری تجارت آزاد بین دو کشور همواره به نفع کشوری است که محصولات ساخته شده صادر و بفروشد (یعنی کالا و خدمات تولید شده بر اساس کار و خلاقیت مردم خود) و نه آن کشوری که مواد خام صادر می‌کند این مساله را مقامات آن زمان انگلستان درک کرده و بر این اساس فقط مواد خام وارد و فقط به کالاهای ساخته شده کشور خود اجازه صادرات می‌دادند بر همین اساس در انگلستان آن زمان بطور کلی صدور مواد خام از انگلستان ممنوع بود و برای مرتکبین مجازات‌های سختی از جمله اعدام را بدنبال داشته است جای تعجب نیست وقتی که مذاکرات ادواری گات را ملاحظه می‌کنیم، کشور انگلستان را در اولین دور این مذاکرات حاضر و در ضمن جز اعضای اصلی نیز می‌بینیم.

البته بایستی توجه داشت توسعه صنعتی انگلستان در آن زمان و پس از آن صرفاً به خاطر قوانین سختگیرانه فوق نبوده بلکه دسترسی این کشور به علوم و دانش جدید نیز تا حد بسیار زیادی در این امر دخیل بوده است ولی بایستی در نظر



داشت که دسترسی به علم و دانش در محیط کار و عمل ممکن است. در کشور فرانسه آن زمان نیز تقریباً چنین اوضاع و احوالی برقرار بود با توجه به عقب ماندگی اقتصاد فرانسه نسبت به انگلستان، قوانین و مقررات سختگیرانه شکل و ظاهر دیگری داشت.

دوران رشد و اعتلای وضعیت اقتصادی کشور فرانسه با دوران کلبور شروع گردید به طوری که اقدامات او در تاریخ فرانسه به کلبورسم مشهور است. کلبور طی سالهای ۱۶۶۱-۱۶۸۳ وزیر دارایی لویی چهاردهم بود و طی این مدت اقدامات بسیار سختگیرانه از جمله کار اجباری برای کودکان بالای شش سال را وضع نموده و طی سالهای ۱۶۸۶-۱۶۸۹ ورود و مصرف چلوار رنگی به فرانسه ممنوع شد در طی سالهای ۱۷۳۰-۱۶۶۶ دولت وقت فرانسه جهت ارتقاء کیفیت منسوجات ساخته این کشور و افزایش صادرات آن، مقرراتی که منتهی بر ۳۱۷ ماده بود وضع نمود که در هفت جلد انتشار یافت.

قانون ممنوعیت صدور غلات طی سالهای منتهی در کشور فرانسه وجود داشته است بنابراین با درک شرایط بد اقتصادی و صنعتی آن زمان فرانسه نسبت به انگلستان معتقد بود که هر کشوری که اصول آزادی تجارت را پذیرفت بایستی بر خاک سیاه بنشیند.

در آمریکا نیز وضع به همین منوال بوده است این کشور جهت حمایت از صنایع داخلی خود در برابر محصولات ساخته شده انگلستان در سال ۱۷۸۹ اقدام به وضع اولین تعرفه گمرکی نمود که میزان آن در ابتدا کم بود اما بعدها به خاطر تاثیر وضع این تعرفه ضعیف بر اقتصاد آمریکا و از جمله به خاطر تاثیر آن بر رشد و رونق صنعت و کشاورزی داخلی، کنگره آمریکا این تعرفه را به میزان زیادی افزایش داد در سال ۱۸۲۴ کشاورزان ایالات مرکزی و شمال غربی این کشور همراهِ با صاحبان صنایع خواستار افزایش تعرفه های گمرکی شدند که این

مورد نیز به مرحله اجرا در آمد. آمارهای رسمی آن زمان حکایت از افزایش فوق العاده تولیدات صنعتی و کشاورزی نسبت به زمان قبل از وضع تعرفه در کشور فوق دارند.

اما ما (ایرانیان) بایستی بدانیم نظریات اقتصادی و به طور کلی نظریاتی که در علوم اجتماعی مطرح می شوند مربوط و خاص جوامعی است که در آن رایج شده است زیرا نظریات اقتصادی و اجتماعی مخلوق شواهد اجتماع خود می باشند به همین دلیل یک نظریه اقتصادی پیشرفته در یک کشور پیشرفته به خوبی جواب می دهد و در یک کشور در حال توسعه جواب نمی دهد و یا حتی جواب عکس نیز می دهد.

اصولاً برقراری تجارت آزاد و پیروی از نظام آن به نفع کشورهای تولید کننده و صادرکننده کالاها و خدمات صنعتی است. کشورهایی مثل ایران که صادرات عمده آنها نفت تشکیل می دهد در این بازی از پیش باختند.

زیرا همانگونه که قبلاً نیز گفته شد هرچه جلوتر برویم با پیشرفت تکنولوژی مرتباً نیازهای جدید تعریف می شود و این نیازها اگر در داخل پاسخ داده نشود بایستی طوری تامین شود که مسلماً راحت ترین آن، وارد کردن از خارج از کشور خواهد بود. خواننده می تواند زمان ورود تلفن همراه را در نظر بگیرد و خود ملاحظه کند که در این چند سال چگونه و با چه سرعت نیاز به داشتن تلفن همراه به یکی از نیازهای اساسی هر فرد ایرانی تبدیل شده بطوریکه هر فرد می خواهد یک دستگاه از آن را داشته باشد این امر مسلماً نشان می دهد که در دنیای امروزی مرتباً نیازهای جدیدتری برای افراد ایجاد می گردد در این شرایط به دلیل مشکلات اساسی تولید در کشور ما با توجه به شرایط بسیار کند تولید و تکنولوژی همواره واردات بر صادرات (عمدتاً نفت و کالاهای سنتی) فزونی خواهد داشت. به همین دلیل طی سالهای منتهی همواره کشور ما از کسری تراز پرداختها رنج برده است. از لحاظ اقتصادی دلیل کسری تراز پرداختها، مازاد تقاضای ارز نسبت به عرضه ارز می باشد و این امر منجر به افزایش نرخ ارز یا کاهش ارزش پول ملی می گردد، چنین پدیده ای در نهایت باعث کاهش قدرت خرید پول داخلی خواهد شد. و بر اساس نظریه برابری قدرت خرید (p.p.p) هرچه تورم در یک کشور افزایش یابد قدرت خرید پول آن کشور کاهش یافته و باعث افزایش نرخ ارز خواهد شد. پس می بینیم که یکی از دلایل وجود تورم مزمن در کشور ما همین وضعیت تراز پرداختهای کشور و نیز نوع ترکیب کالاهای موجود

در حساب جاری آن می باشد. در کشور ما تولید سالیانه و صدور نفت تقریباً ثابت می باشد اما مرتباً به تنوع کالاهایی که بایستی به کشور وارد شود افزوده می شود البته مساله در اینجا کوبیدن مصرف نیست زیرا مصرف خود می تواند به عنوان موتور محرکه اقتصاد باشد اما در کشور ما چون در ازا این حجم زیاد مصرف، تولیدی انجام نمی شود (عملاً کالاهای وارداتی به کشور ما از ناحیه درآمد نفتی می باشد) پس بایستی برای سروسامان دادن به این وضعیت به نوعی این تب مصرف و مصرف گرایی فروکش کرده و دلارهای نفتی صرف امور مهمتر اقتصادی گردد اگر کشورهای اروپایی برای شروع صنعتی شدن ورود کالاهای ساخته شده را به کشور خود ممنوع و اقدام به انواع حمایتهای گمرکی کردند چرا ما بایستی این کار را انجام دهیم یا لااقل برای ورود آنها محدودیتهای زیادی قابل شویم؟

به عقیده اینجانب در حال حاضر که کشور ما از لحاظ علم و تکنولوژی، تشکیلات اداری و شاخصهای توسعه اقتصادی از کشورهای پیشرفته، عقب مانده است صنایع داخلیمان نمی توانند وارد عرصه رقابت با رقبای خارجی خود شوند، بایستی قوانین حمایت از صنایع داخلی چون روح در پیکر سیاستهای پیشنهادی و اجرایی دولت همواره حاضر باشد و در این راه صلاح و مصلحت خود را بر اساس واقعیت جامعه در نظر بگیریم و نه بر اساس تئوریهایی که بسیاری از آنها عملاً از حیثه کاغذی فراتر نرفته است. نقش دخالت دولت و حضور فعال او را در صنعتی مختلف اقتصادی به هیچ عنوان نباید نادیده بگیریم اما این دخالت بایستی منحصر به دخالت در عملیاتی اجرایی اقتصاد گردد به عبارت دیگر نقش بایستی نقش نظارت و ارشادی باشد نه امری و اگر به تاریخ اقتصادی گذشته کشورهای پیشرفته کمی نظری بسنجیم متوجه خواهیم شد که دولتها همواره در برابر شرایط اقتصادی جامعه خود احساس مسئولیت کرده و قوانین و مقررات وضع شده در این کشورها نیز همگی در راستای کمک به رشد و پیشرفت این جوامع بوده است در هیچ کشوری پیشرفته ای دولت اقدام به تاسیس کارخانه یا اقدام به صادرات و واردات و سایر امور اجرایی اقتصادی نموده است (مطالعه تاریخ چند هزار ساله این مملکت نشان می دهد که حاکمان قبلی این سرزمین هیچ گاه در اقتصاد مداخله ننموده اند و تنها رابطه اقتصادی مردمان این کشور با هیات حاکم پرداخت انواع مالیات و یاج های بی حساب و کتاب جهت تامین هزینه های سربازان

جنگ‌های داخلی و کشورگشایی پادشاهان و نیز تامین مخارج دربار و حرمسرای شاهان و درباریان بوده است!) پس در شرایط کنونی نیز انجام فعالیتهای اجرایی اقتصادی (البته آنهایی که از بخش خصوصی بر می آید) توسط دولت، نه سازنده و نه زمینده است.

از سوی دیگر طرفداران جهانی شدن اقتصاد یکی از ویژگیها و اهداف این پدیده را گسترش تقسیم کار در سطح بین المللی می دانند و از آن به عنوان عامل گسترش و پیشرفت بهره وری در کشورها یاد می کنند. اصطلاح تقسیم کار و تاثیر آن در افزایش بهره وری عوامل تولید اولین بار توسط آدام اسمیت به علم اقتصاد معرفی گردید از آنجا که پدیده کنونی جهانی شدن اقتصاد نیز بر پایه اندیشه های این مکتب اقتصادی است، تذکر نکاتی چند لازم است؛ آدام اسمیت معتقد است اگر یک نفر مثلاً تمامی مراحل تولید یک سنجاق را خود به تنهایی انجام دهد بهره وری پایین را خواهد داشت در نتیجه در طول روز مثلاً یک عدد بیشتر نمی تواند تولید کند اما اگر ده کارگر با تجهیزات کامل، ده مرحله تولید یک سنجاق را انجام دهند مثلاً روزانه ۴۸۰۰۰ عدد تولید خواهند کرد و از این امر نتیجه می گیرد که تقسیم کار بایستی در جامعه گسترش یابد و پیشرفت آن را در سطح بین المللی نیز توصیه می کند و آنرا به نفع همه کشورها می داند اما بایستی عنوان نمود که در این مثال قبل از اینکه تقسیم کار به این صورت انجام گیرد وظایف تک تک این ده نفر در کارخانه سنجاق سازی مشخص گردیده و نوع ارتباط آنها نیز با یکدیگر به روشنی تعریف شده است و این ده نفر در سایه همکاریهای مشترک و باتوجه به هدف (تولید سنجاق) موفق به انجام این کار شده اند بدیهی است اگر نوع ارتباطات کارگران، اهداف و نوع همکاریها مشخص نمی گردید آنها قادر به افزایش تولید به این میزان نبودند در جامعه نیز دقیقاً وضع به همین منوال است بازدهی تک تک افراد جامعه و در نهایت بازدهی کل جامعه بستگی به آن دارد که تک تک افراد جامعه هر یک در جایگاه مناسب خود قرار گیرند و نوع ارتباط هر یک از آنها بادیگری دقیقاً تعریف شده و شفاف باشد از این لحاظ یک نوع تعادل بین افراد (نیروهای) یک جامعه برقرار می شود. مثلاً اگر در یک جامعه تعداد افراد دانشگاهی و تحصیل کرده زیاد اما تعداد افراد اجرایی کم باشد یک نوع عدم تعادل ایجاد می شود، اگر در یک جامعه بخش صنعت پیشرفت فوق العاده ای نماید اما مثلاً بخش خدمات یا کشاورزی یا آموزشی پیشرفت ننماید این جامعه

دچار تعادل نخواهد بود و این کشور به توسعه اقتصادی دست نخواهد یافت، توسعه اقتصادی زمانی خواهد بود که تمامی این بخشها بطور متناسب و هماهنگ در یک چارچوب مشخص با یکدیگر همکاری و تعامل داشته باشند

هنگامیکه در جامعه ای مانند (جوامع جهان سوم) این ارتباطات و این نوع تقسیم کار بین بخشهای مختلف در جامعه عملی نشده باشد سهم شدن در تقسیم کار در سطح اقتصاد جهان هیچ گره ای از مشکلات آنها را نخواهد گشود بلکه آنها را بیشتر به عقب خواهد راند در مقابل کشورهای

پیشرفته که از طریق تقسیم کار در درون جوامع خود نوعی هماهنگی بین عوامل تولید ایجاد کرده اند و باعث رشد و پیشرفت قابل ملاحظه خود شده اند حال اجرای این تقسیم کار در سطوح اقتصاد بین المللی به توسعه اقتصادی آنها بیشتر کمک خواهد کرد زیرا در چنین حالتی این کشورها به دلیل در اختیار داشتن تکنولوژیهای پیشرفته در تولید انواع کالاها و خدمات صنعتی سرآمد و صادر کننده هستند و در عوض کشورهای جهان سومی و در حال توسعه به دلیل عقب ماندگی فنی و اقتصادی تبدیل به بازار کالاها و خدمات کشورهای پیشرفته می گردند که این امر باعث ثروتمندتر شدن کشورهای پیشرفته و فقیرتر شدن کشورهای در حال توسعه خواهد شد. بدینگونه است که امروزه ملاحظه می کنید که در سطح جهانی روز به روز اختلاف طبقاتی بین کشورهای فقیر و غنی افزایش می یابد. از صحنه های فوق نتیجه می گیریم که در کشوری مانند ایران ابتدا بایستی تقسیم کار در سطح جامعه اجرائی شود و سپس خود را درگیر تقسیم کار در اقتصاد بین المللی نمائیم.

طرفداران جهانی شدن اقتصاد یکی از ویژگیها و اهداف این پدیده را گسترش تقسیم کار در سطح بین المللی می دانند

درخاتمه جهت نتیجه گیری بایستی عنوان شود که دولت در کشور از طریق اقدامات زیر صرفاً باید بستر بهتر فعال نمودن بخش خصوصی را در اقتصاد جامعه هموار نماید.

۱- اعمال آگاهانه انواع حمایتها از صنایع داخلی و حمایت مستقیم و غیر مستقیم از صادرات
۲- سرمایه گذاری در زمینه آموزش و پرورش و آموزشهای فنی و حرفه ای زیرا همانگونه که می دانیم و همچنین به گفته آلوین تافلر امروزه عامل برتری هر کشوری در عرصه جهانی عنصر دانایی می باشد امروزه معیار تعیین کننده پیشرفتگی یا عقب ماندگی یک کشور صرفاً قدرت علمی و تکنولوژیکی آن کشور است کشوری که حدود ۸۰ درصد جمعیت آن فاقد تحصیلات دانشگاهی هستند. کشوری که حدود ۱۴ درصد جمعیت آن را افراد بیسواد مطلق تشکیل می دهند، نمی تواند با کشورهایی که حدود ۹۹ درصد جمعیتشان را افراد باسواد تشکیل می دهند رقابت کند.

۳- افزایش حجم سرمایه گذاریهای زیربنایی در مواردی مانند احداث راه آهن. چاده های آسفالت (مطابق استانداردهای روز)، اسکله، بندرگاه، فرودگاه و خلاصه سایر تاسیسات زیربنایی که به دلیل نقش آنها در کاهش هزینه های حمل و نقل و ارتباطات و غیره جزء ارکان اولیه توسعه اقتصادی هر جامعه ای بشمار می رود.

۴- ایجاد زمینه رشد فعالیتهای بخش خصوصی در بازارهای پولی و سرمایه مانند تاسیس بانکهای خصوصی، راه اندازی بورسهای مختلف، شرکتهای بیمه و شرکت های سرمایه گذاری و غیره